

موضوع: بررسی آموزه های تفسیری خطبه فدکیه ۳

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ [۱]

مقدمه

قرار است مباحثی را درباره خطبه فدکیه ارائه کنم.

حضرت به بیش از ۲۰ آیه از قرآن را در این خطبه استشهد کرده است. این خطبه به بهانه سرزمین فدک ایراد شده است که در قدیمی ترین منابع ما مثل «بِلاغاتُ النِّسَاء» [۲] و «شافی» اثر سید مرتضی آورده شده است. حضرت در هاله ای از حجاب «لَأْتَتْ خِمَارَهَا وَأَقْبَلَتْ فِي لُْمَةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَنِسَاءِ قَوْمِهَا» [۳] به مسجد آمد و این خطبه را در دفاع از ولایت الله ایراد فرمود.

انحصاری بودن خطبه فدکیه

یک وقتی خدمت آیت الله صافی بودم، ایشان فرمودند: این خطبه منحصر به فرد و از انحصارات فاطمه زهرا علیها السلام است و کسی غیر از او نمی توانست آن را ایراد کند.

به امیرالمؤمنین اجازه دفاع نمی دادند؛ چون طرف نزاع بود و دیگران مثل سلمان، مقداد، ابوذر و هر کس دیگری که می خواست دفاع کند، جلوی او را می گرفتند و نمی گذاشتند صحبت کند؛ اما پیغمبر فاطمه زهرا رابه قدری احترام کرده بود که دیگر کسی نمی توانست عظمت او را انکار کند. حضرت علیه السلام با این جایگاهی که در جامعه داشت، وظیفه خود می دانست از حق مظلوم (غصب حکومت) دفاع کند و به نحو احسن نیز دفاع کرد.

ملاک قرار دادن قرآن

از جمله مطالبی که مورد غفلت واقع شده مباحث تفسیری این خطبه است. آیاتی را که حضرت انتخاب کرده و درباره آن صحبت نموده بی دلیل نبوده است چنان که امام حسین علیه السلام وقتی نصف شب از مدینه بیرون می آید آیه «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» [۴] را می خواند، وقتی به مکه می رسد آیه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ» [۵] را قرائت می کند، وقتی یارانش می خواهند خداحافظی کنند و وقتی که حضرت بالای سر شهداء قرار می گیرد آیاتی نظیر: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ» [۶] را می خواند، وقتی پسر جوانش به میدان می رود آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ» [۷] را قرائت می کند، وقتی سرش بالای نیزه قرار می گیرد این آیه را قرائت می کند: «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» [۸]

نکته قابل توجه این است که این آیات گزینش و از روی قصد خاص بیان شده است. اصولاً ائمه ما در مواجهه با حادثه ای که با موقعیت شان ارتباط داشت، آیه ای را قرائت می کردند و درباره آن سخنانی ایراد می فرمودند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه هایش نزدیک به ۱۴۰ آیه از قرآن را قرائت نموده و هر یک از این آیات را به مناسبتی ذکر کرده است. از آنجا که زهرای مرضیه علیها السلام شارح و مفسر قرآن است بیش از ۲۰ آیه را در خطبه فدکیه اش گنجانده است. ناگفته نماند که سنت و سیره آن حضرت به نظر شیعه مثل سنت پیغمبر دارای اعتبار و ارزش است.

اولین مطلبی که زهرای مرضیه علیها السلام بیان فرمود این بود که: «كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؛ قرآن جلوی چشم ماست، بدون ملاحظه بیاید قرآن را حکم قرار دهیم «زَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ، وَأُأْمِرُهُ وَاضِحَةٌ» امر قرآن روشن و نهی آن آشکار است، مطالب قرآن مشخص است، «أَنِّي تُوفِّكُونَ» [۹] بیاید طبق قرآن با هم سخن بگوییم و آن را ملاک قرار دهیم.

تفسیر آیه ۱۰۲ سوره آل عمران

شایان توجه است که مستقلاً ده – دوازده شرح درباره آیات خطبه فدکیه نوشته شده است. در ابتدا آیاتی را که حضرت خوانده برای شما عرض می کنم و بعد یکی یکی آنها را معنی و تفسیر خواهم نمود.

اولین آیه ای که حضرت سخن خود را به او استناد کرد آیه ۱۱۲ سوره آل عمران بود که متن آیه این است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ». [۱۰] عزیزان من! این آیه دو پیام محکم دارد. اگر کسی به این دو پیام دقت کند و در زندگی اش پیاده نماید، بسیاری از مشکلاتش حل خواهد شد و در مسیر و جاده زندگی راحت خواهد بود.

پیام های آیه

پیام اول: نهایت تقوا

اولین پیام آیه این است: مردم! تقوا داشته باشید! «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» نهایت و آخر تقوا و بالاترین مرحله تقوا را داشته باشید! «حَقَّ تُقَاتِهِ». ما در قرآن «اتَّقُوا اللَّهَ» زیاد داریم، ولی «حَقَّ تُقَاتِهِ» همه جا نداریم، تنها در همین آیه آمده است.

تمثال زندگی و گذران عمر

زندگی مثل جاده است، شما وقتی تهران و یا شمال و یا مشهد می روید، مسیر راه گاهی صاف است مثل اتوبان قم - تهران؛ گاهی سربالا است مثل جاده چالوس؛ گاهی سرپایین است مثل جاده هایی که در دره های رو به پایین وجود دارد.

جاده گاهی دارای دست اندازهای بزرگی است که سرعت را بایستی در آن کم کنید، تا بتوانید درست از آن عبور کنید. گاهی سرعت گیرها را شهرداری درست کرده تا ماشین ها آهسته بروند، به خاطر مدرسه، کارخانه و افراد زیادی که در این مسیرها رفت و آمد دارند. گاهی هم دست اندازها غیر طبیعی است، به خاطر خرابی جاده ها دست انداز درست شده است. به وجوه چهارگانه مثال توجه کنید تا مطلبی را که ارائه می کنم درست متوجه شوید.

ما در این دنیا گویا در جاده ای در حال حرکت هستیم. روزی به دنیا آمده ایم و روزی هم از آن خواهیم رفت. بنابراین صحنه دنیا محل عبور و مرور است. حال یکی، این جاده را پنجاه سال می رود و دیگری چهل سال و کسی نیز هشتاد سال. یکی اول جاده است، یکی وسط جاده و دیگری نیز آخر جاده قرار دارد و فرق نمی کند همه مسافرنند.

در حالی که همه سوار بر ماشین دنیا هستیم و از جاده زندگی می رویم؛ اما اینکه سرایشی آن کجا و سرپایینی آن کجاست، آیا جاده مستقیم و دارای آسفالت و اتوبان است یا نه، و اینکه دست اندازهایش در کجا واقع شده است؟ اینها را بایستی بدانیم و چگونگی رانندگی در وضعیت های مختلف آن را نیز باید به درستی درک کنیم. اما در این چهار حالتی که گفته شد چه باید کرد؟!

۱. وضع عادی زندگی؛ اگر کسی سالم بود و مریضی ندیده بود، پول، خانه و سلامتی داشت؛ البته این سلامتی بیشتر در نوجوانی و جوانی است. لذا این بخش از جاده قسمت صاف و وضع نرمال زندگی را شکل می دهد. عزیزان! از شما سؤال می کنم: در جاده صاف مثل اتوبان چه خطری آدمی را تهدید می کند؟ غالباً خواهید گفت که در اتوبان بیشترین خطر از ناحیه خوابی است که بر آدمی غلبه می کند.

همین طور در عافیت و سلامتی نیز آدمی را زود خواب می گیرد لذا در حدیث شریف است که «النَّاسُ نِيَامٌ» [۱۱]؛ مردم خوابند. لذا پیام های دینی بیشتر حاوی این نکته است که جوان! سکر جوانی تو را نگیرد، ثروتمند! سکر و مستی مال تو را نگیرد.

بنابراین خطر خواب، آدمی را در جاده صاف تهدید می کند. گاهی این خطر خیلی بیشتر از خطرهایی است که دامن گیر آدمی در دست اندازها و مشکلات می شود. لذا در فضای آرام و عافیت و جاده های صاف زندگی لازم است کسی کنارت باشد و با تو حرف بزند تا خوابت نبرد.

بدین جهت، جوانها و کسانی که دارای مال و مکت هستند بیش از دیگران به موعظه نیاز دارند. به رفیق خوب، پدر و مادر، قرآن و مسجد بیشتر نیاز دارند، اینها همان رفیق هایی هستند که نمی گذارند خواب بر انسان غلبه کند. «زهیر بن قین» را در جاده صاف می خواست خوابش ببرد، زنش او را بیدار کرد. گفت: بلند شو این امام حسین علیه السلام است. کجا داری می روی؟ می خواهی به سمت حجاز بروی در حالی که حسین دارد به سمت عراق می رود؟

ما همانگونه که در زندگی جاده های صاف داریم، خیابان های سربالایی و سرپایینی و دست انداز نیز داریم. همانگونه که ما در جاده های سربالایی و سرپایینی (مشکلات زندگی) ممکن است سقوط کنیم، در عافیت ها و جاده های صاف نیز ممکن است بر اثر خواب و غفلت به نرده بزیم و تصادف کنیم.

کسی که در جاده صاف حرکت می کند اگر رفیق بد داشته باشد و مرتب بگوید برویم پای فلان فیلم خراب، قمار، گناه، شراب و زنا، وای به حال کسی که رفیق خراب نصیصش شود. رفیقی که از خودش بدتر باشد، آن وقت است که در روز قیامت خواهد گفت: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا» [۱۲] ای کاش فلانی رفیقم نبود.

در زمان پیامبر «عقبه» آمد مسلمان شد، اما رفیقش «أَبِي» گفت: چرا مسلمان شدی، و دوباره او را به سمت کفر و شرک کشاند. پس از مدتی پیش پیغمبر آمد و اظهار کفر کرد و کافر شد. [۱۳] بعضی ها گفته اند آیه ای که گفته شد در رابطه با او نازل شده است که ادامه اش این است: «يَا لَيْتَنِي أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا» [۱۴]، کاش یک آدم بیدار کنارم می نشست! چگونه پیغمبری را که منته، منذر و بیدارگر است نمی-توانی درک کنی؟ پیغمبر متذکر، بیدارگر و معلم است، و مدام به ما آگاهی می دهد.

بنابراین عزیزان! تقوا در جاده صاف با چه چیزی حاصل می شود؟ بیائیم قدر عافیت را بدانیم، به اینکه به نرده بزیم «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ * أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى»، [۱۵] آدم ثروتمند طغیان می کند، آدم سالم دچار غفلت می شود. خطر جاده صاف غفلت، سُکر، مستی و خواب است.

۲. سربالایی ها؛ جاده گاهی سربالایی است، انسان در سربالایی ها باید به ماشین دنده کمکی اضافه کند و یک خورده سنگین تر حرکت کند. مواظب باشد به عقب برنگردد، راننده ماهر کسی است که در سربالایی ماشین را نگه دارد. گفتیم که زندگی نیز سربالایی دارد. عبادت، دشوار است. بیچاره ساعت یک و نیم شب خوابیده باید ساعت چهار و نیم برای نماز صبح بیدار شود.

نماز صبح همان سربالایی است. چطور جوان از این رختخواب بلند شود، روزه سربالایی است، آن هم در شهریور که روز، هفده-هجده ساعت طول می کشد، گاهی وقتی ماه رمضان می شود، زخم معده ها عود می کند. در طول سال بدن طرف سالم است، اما در ماه رمضان زخم معده پیدا می شود.

شخصی آمده بود و می گفت: نمی توانم روزه بگیرم گرسنه ام می شود. گفتیم: ما هم گرسنه می شویم، گرسنه شدن مجوز روزه خواری نیست. گفت: تشنه می شوم، دلم ضعف می رود. برادر من! روزه اصلاً مال دل ضعف رفتن است.

اینها سربالایی هاست، خمس چقدر سخت است، شخصی صد میلیون زمین فروخته، باید بیست میلیونش را خمس بدهد و این خیلی مشکل است. به همین جهت از دادن خمس فرار می کند. مکه که می خواهد برود حساب می کند کارخانه، ماشین، لباس...، یک دفعه می بیند پنجاه-صد میلیون را باید پاک کند. با خودش می گوید: من که نمی توانم پنج هزار تومان به حقوق یک کارگر اضافه کنم و زورم می آید، حالا چگونه پنجاه میلیون خمس بدهم؟! این همه زمین را با زحمت آبیاری کرده ام، حالا که گندم به دست آمده، بیایم زکات بدهم! لذا در سربالایی ها آدم ماهر باید دنبال کمک بگردد؛ یعنی اگر اتوبوسی جلویش هست، خیلی نزدیک نشود، زیرا ممکن است اتوبوس جلویی برگردد، فاصله را باید رعایت کند و کلاچ و دنده اش را کنترل کند تا برنگردد. در سربالایی ماشین خطر برگشت دارد، خدا در قرآن کمک کرده و می فرماید: آدم! ربانگیر! برای اینکه مالت زیاد شود صدقه بده. من معتقدم در این خطبه حضرت زهرا، بیست دنده کمکی برای ما معرفی شده و می فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشَّرِّ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبَرِ»؛ نماز بخوان تا تکبر از بین برود. «وَالزَّكَاةَ تَرْكِیَةً لِلنَّفْسِ، وَ نَمَاءً فِي الرِّزْقِ»؛ زکات بده تا روزی ات زیاد شود. «وَالصَّیَّامَ تَثْبِیْتاً لِلْإِخْلَاصِ» [۱۶]؛ روزه بگیر تا اخلاص زیاد گردد.

خدا در قرآن هم به ما دنده کمکی می دهد. آقا! بهشت داریم، حورالعین داریم. هر کسی را با یک وسیله می شود جذب کرد. یکی می گوید: مرا همان بهشت بس است، دیگری می گوید مرا کاخ و قصر بس است. ولی خداوند می فرماید: «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ»؛ رضوان داریم که بسیار بزرگ است. «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِیْمًا» [۱۷] «بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ» [۱۸] خداوند با این آیات، فرجه هایی را معرفی می نماید و در پی آن به ما کمک می کند.

سربالایی های زندگی واجبات است، اینکه گفته اند: دنیا، زندان مؤمن است، درست است؛ زیرا کافر در آن راحت است، هر کار که دلش خواست می کند. ولی شما وقتی می خواهید نگاه کنید

دین می گوید: نگاه نکن! می خواهی برخی از نوشیدنی ها و خوردنی ها را بخوری می گوید: نخور! می خواهی بخوابی، می -فرماید: بلند شو نماز بخوان!

۳- سراشیبی ها: در سراشیبی ها گفته می شود مواظب باشید که خطر دارد، می گویند با دنده سنگین راه بروید. کسی که در سراشیبی دنده را خلاص کند خیلی ناشی است. زیرا خلاص کردن دنده ماشین در سرازیری مساوی است با پایین درّه رفتن. اما سراشیبی زندگی کجاست؟

زمانی که عصبانی می شوید رو به سراشیبی قرار گرفته اید. اگر ترمز را رها کنی فحش، اختلاف، درگیری و قتل نتیجه مستقیم آن خواهد بود. در روزنامه ای نوشته شده بود که خانمی بالای پشت بام ۱۴ طبقه ای می -رود تا خودش، و بچه های ده ساله و هفده ماهه اش را پایین پرت کند. بچه ده ساله از دستش فرار کرده بود؛ اما بچه خردسالش از دنیا رفته است. چقدر در روزنامه ها گزارش داده می شود که آدمی سوزانده شده و یا مثله شده است و یا کسی به دست بستگانش قطعه قطعه شده است. بنابراین، سراشیبی زندگی غضب و شهوت است.

شیطان به حضرت نوح علیه السلام گفت: من سه جا هستم که آنجا سراشیبی است و مواظب باش. یکی آن جایی که عصبانی می شوید؛ دیگری جایی که با نامحرم خلوت می کنید؛ و دیگری جایی که می خواهید قضاوت کنید. [۱۹]

۴- دست اندازها: زندگی دست اندازهایی نیز دارد. یک وقت در اوج جاده صاف می بینید چاله ای درست شده است، حالا یا با باران درست شده یا آسفالت ترک خورده، یا شهرداری و اداره راه مانع گذاشته است. در حالی که سرعتت ۱۲۰ است یکباره می بینی رو به رویت مانع است. راننده خوب کسی است که بتواند خودش را در این موضع کنترل کند. در جاده صاف زندگی می گویند بچه هجده ساله ات از دنیا رفته است، این دست انداز است. آقا، همسرت مبتلا به تومور مغزی شده است. خانه ات آتش گرفته است. این امور همان دست اندازهایی است که در فضای آرام زندگی برای بسیاری پیش خواهد آمد؛ اما برای چه این امور پیش می آید؟ در جواب قرآن می فرماید: «وَلَبَلُّوْكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» [۲۰]؛ همه برای امتحان بشر است.

جایگاه تقوی در این تمثیل

حالا با توضیحی که گفته شد تقوا به چه معناست؟ تقوی، یعنی اینکه در صافی، سربالایی، سراشیبی و در دست انداز جاده زندگی خودت را کنترل کنی. آقایانی که راننده هستند، بدانند که من تقوا را معنی می کنم به رانندگی در جاده زندگی؛ یعنی اینکه شما در جاده صاف و اتوبان

حواستان جمع باشد تا خوابتان نبرد. در سربالایی حواستان باشد که خسته نشوید و کم نیاورید و عقب گرد نداشته باشید. در سرایشی حواستان باشد که دنده را خلاص نکنید و تند نروید. در دست انداز نیز حواستان جمع باشد که با سرعت رد نشوید ممکن است فتر بشکند و بالاخره در عافیت ها، خواب نروید و در غفلت نمانید.

در سربالایی ها در عبادات کم نیاور. کوتاهی در نماز، خمس، روزه، حج، زکات را توجیه نکن. در صدد جبران آن باش. در سرایشی غضب و شهوت خودت را نباز. دنده ماشینت را خلاص نکن. در شهوت اگر کنترل خود را از دست دادی دیگر تمام است، با یک نگاه و یک کلام ممکن است عاقبت بسوزد و دود گردد.

در دست اندازها نیز مواظب باش تا فتر جریان زندگی ات نشکند. امام حسین علیه السلام این همه مصیبت دید اما فرمود: «رَضِيَ اللهُ رِضَانًا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ رضای خدا، رضای ما اهل بیت است. [۲۱] زهرای مرضیه علیها السلام این همه سختی کشید فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلائِهِ» [۲۲] بار خدایا! شکر به این نعمتهایی که به من دادی. چنین بود که هجده آیه از سوره «هل اتی» در شأن فاطمه زهرا علیها السلام و خاندانش نازل شد. شاه بیت سوره هل اتی این جمله است: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ»؛ برای خدا اطعام کردیم. «لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» [۲۳]؛ ما نه جزایی می خواهیم و نه مزدی، تنها برای خدا آن را انجام دادیم. البته خداوند تبارک و تعالی رها نمی کند. او خودش می داند با کارهای نیک شما چه کند، بنده پروری را جناب حضرتش به نیکی می داند.

تفسیر آیه ۹۶ سوره مریم

از امیرالمؤمنین سؤال کردند که تفسیر آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» [۲۴]. چیست؟ این آیه خیلی عجیب است! در جلد دوم مسند امام علی علیه السلام که این مسند در چند جلد به چاپ رسیده، دیدگاه های تفسیری حضرت علیه السلام را یعنی آیاتی را که علی علیه السلام تفسیر کرده نویسنده محترم مرحوم آقای قبانچی ذکر کرده است.

حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَعْطَى الْمُؤْمِنَ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، الْمَهَابَةَ فِي صُدُورِ النَّاسِ، الْفَلَاحَ فِي الْآخِرَةِ». [۲۵]

امیرالمؤمنین در جواب این طور فرمود: «سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا»؛ یعنی اگر انسان بین خودش و خدا را اصلاح کند، خداوند تبارک و تعالی سه چیز به او می دهد: ۱- او را در دل مردم محبوب قرار می دهد؛ ۲- نزد دشمن به او ابهت می بخشد ۳- در آخرت رستگارش خواهد نمود.

از تشییع جنازه امام (رضوان الله علیه) معلوم بود که پیش مردم محبوبیت دارد و خود ایشان می فرمود: افسری که من را به تهران می برد از ترس می لرزید، در حالی که او مسلح و من بی سلاح بودم. آنها ده - بیست نفر بودند و من یک نفر، افسر می گفتم: نمی دانم چیه! در حالی که من آدم های زیادی را دستگیر کرده ام؛ اما من از شما می ترسم. «سوالت نازده» وقتی در جماران خدمت امام آمد و نشست، زمان برگشت از او سؤال کردند: چه چیز امام تو را جذب کرد؟ گفت: ابهتش. این پیرمرد چقدر با عظمت است! چنانکه در پایان دیدیم همین امام فرمود: با قلبی آرام و مطمئن از میان شما می روم. بدین روی اگر تقوا در عافیت ها، در سربالایی ها، در سرایشی ها و مصیبت ها رعایت گردد رحمت الهی قرین اهل آن خواهد شد.

خلاصه عرضم این شد: اولین آیه ای که حضرت زهرا در خطبه فدکیه به آن استشهد کرده، آیه ۱۰۲ آل عمران «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ...» است. که در ذیل آن حضرت می فرمایند: مردم! تقوا داشته باشید! اگر تقوا داشتید، حق پیغمبر و وصی او را غصب نمی کردید. اگر تقوا داشتید فدک را غصب نمی کردید، اگر تقوا داشتید حرمت پیغمبر را نگه می داشتید.

بیان دوم: عاقبت به خیری

دومین پیام زهرای مرضیه علیها السلام ذیل آیه «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» این است که مردم! سعی کنید مسلمان بمیرید و عاقبت به خیر از دنیا بروید. چرا حضرت زهرا این آیه را خواند؟ برای اینکه می خواست بفرماید: ای کسانی که در این حادثه سکوت یا عمل خلاف انجام دادید! نه تقوا دارید و نه مسلمانی. علت استشهد به این آیه این است که اگر کسی حریم تقوا را رعایت کند آزارش به خاندان رسول خدا نمی رسد.

روضه حضرت زهرا علیها السلام

«السَّلامُ عَلَيْكِ يَا فَاطِمَةُ الزَّهْرَا، يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ يَا قُرَّةَ عَيْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى!» همین روزها که روزهای آخر عمر زهرای مرضیه است، «اسماء بنت عمیس» که همسر جعفر بن ابی طالب، برادر امیرالمؤمنین علیه السلام است و از جعفر «عبدالله بن جعفر» را دارد، شوهر حضرت زینب. بعدها هم با ابی بکر ازدواج کرد که از او هم فرزندی دارد به نام «محمد بن ابی بکر» و نیز از امیرالمؤمنین فرزندی دارد که اسمش «قاسم» است.

فرهنگ ازدواج مجدد در آن زمان و الان نیز در برخی از کشورها عادی بوده و هست که اگر کسی همسرش را از دست می داد، نمی نشست و ازدواج می کرد، ازدواج مجدد قُبْح نداشت. ولی در جامعه فعلی ما اگر کسی همسرش را از دست بدهد باید بنشیند و شوهر نکند در این صورت از

سوی مردم وفادار شناخته می شود. یک زن جوان تا آخر عمر ۴۰ - ۵۰ سال بنشیند و ازدواج نکند تا اینکه گفته شود وفادار است! اسلام به این سنت توصیه نمی کند بلکه ازدواج مجدد را صحیح می داند.

اسماء بنت عمیس بعد از جعفر دو ازدواج داشت، اما او در ایام حیات فاطمه زهرا علیها السلام همسر خلیفه اول بوده است. با این وجود، ارادت و محبت او به اهل بیت علیهم السلام ستودنی است. با خانواده علی علیه السلام زیاد ارتباط دارد، به همین جهت در ایامی که زهرا مرضیه به طور مستمر بیمار بود، اسماء هم حضور داشت.

لذا نقل کرده اند - اسماء ناقل این حدیث است - که: یکی از این روزها وجود مقدس زهرا مرضیه علیها السلام مرا صدا زدند و فرمودند: اسماء! دقایقی من استراحت می کنم، تو هم از اتاق بیرون برو، به تعبیر مرحوم حاج شیخ عباس و دیگران که می فرمایند: حضرت زهرا علیها السلام یک تمهیدی اندیشید که جان دادنش را بچه های کوچک نگاه نکنند. حسین و حسن علیهما السلام به مسجد رفتند، زینب و ام کلثوم را خانه زنهای هاشمی فرستاد، امیرالمؤمنین علیه السلام هم طبق این نقل مسجد بود. حضرت تنها با اسماء در خانه بوده است. لذا فرمود: اسماء تو هم بیرون برو، بگذار فاطمه تنها باشد و دقایقی بعد بیا مرا صدا بزن، اگر جوابت را دادم که هیچ و گرنه، آن وقت برو بچه ها و همسرم را خبر کن. اسماء می گوید: از اتاق بیرون آمدم جلوی درب اتاق قدم می زدم، دل تو دلم نبود، نکند فاطمه زهرا به من گفت برو بیرون، می خواست ندای حق را لبیک بگوید! و با این عالم وداع کند، می گوید: دقایقی بعد هر چه صدا زدم، دیدم که فاطمه جواب نمی دهد.

ای دختر پیامبر! ای دختر بهترین خلق عالم! ای دختر رسول الله! «وَانْكَبْتُ عَلَيْهَا» خودش را انداخت روی بدن زهرا مرضیه، فاطمه جان! سلام مرا به پیغمبر برسان. همین طور که داشت اشک می ریخت نقل دارد: «فَإِذَا الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ بِالْبَابِ» یک وقت دید دو تا آقازاده زهرا وارد اتاق شده اند، حال اسماء چه کند؟ چگونه به این دو نازدانه کوچک خبر بدهد؟ اسماء بلند شد تا آنها را آرام و سرگرم کند؛ اما نه، آنها متوجه مصیبت و حادثه شدند. در نقل دارد، دویدند داخل اتاق، امام حسن خودش را انداخت روی سینه مادر: «يَا أُمَّاهُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ تُفَارِقَ رُوحِي بَدَنِي»؛ مادر! با من سخن بگو! قبل از اینکه روح از بدنم جدا شود. امام حسین صورت را به کف پای مادر گذاشت: «وَأَقْبَلَ الْحُسَيْنُ يُقْبَلُ رِجْلَهَا وَ يَقُولُ يَا أُمَّاهُ أَنَا ابْنُكَ الْحُسَيْنُ كَلِّمِينِي قَبْلَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي فَأَمُوتَ»؛ مادر! من حسینم، مادر با من سخن بگو پیش از آن که جان دهم.

اسماء آقازاده ها را بلند کرد، گفت: بروید بابایان امیرالمؤمنین علیه السلام را خبر کنید. دوان دوان آمدند مسجد، عرض من کنار حرم کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام همین یک جمله، همین که گفتند: «یا اِبْنَاهُ مَا تَتُ أُمُّنَا» بابا! بی مادر شدیم. کسی تا آن روز زمین خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام را ندیده بود. قهرمان احد است، قهرمان خندق و خیبر است. اما تعبیر نقل این است: «فَوَقَعَ عَلَيَّ عَلِيٌّ وَعَلَى وَجْهِهِ»؛ روی زمین افتاد و از حال رفت قدری آب به سر و صورتش زدند تا چشمانش را باز کرد، فرمود: «بِمَنْ الْعَزَاءُ يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ كُنْتُ بِكِ أَتَعَزَّى فَفِيمَ الْعَزَاءُ مِنْ بَعْدِكَ» [۲۶]؛ فاطمه جان! دیگر با چه کسی درد دل کنم؟ دیگر غصه های دلم را با چه کسی بگویم؟

«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.» [۲۷]

- [۱]. آل عمران، ۱۰۲.
- [۲]. این کتاب در قرن سوم توسط ابن طیفور نوشته شده است.
- [۳]. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۱۶؛ احتجاج، ج ۱، ص ۹۷.
- [۴]. قصص، ۲۱.
- [۵]. قصص، ۲۲.
- [۶]. احزاب، ۲۳.
- [۷]. آل عمران، ۳۳.
- [۸]. کهف، ۹.
- [۹]. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.
- [۱۰]. آل عمران، ۱۰۲.
- [۱۱]. قال ابو عبدالله عليه السلام: قَالَ الْمُنْجِيَاتُ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ (کافی، ج ۴، ص ۵۱)
- [۱۲]. فرقان، ۲۸.
- [۱۳]. تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۶۸.
- [۱۴]. فرقان، ۲۷.
- [۱۵]. علق، ۷ - ۶.
- [۱۶]. بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳؛ احتجاج، ج ۱، ص ۹۷.
- [۱۷]. واقعه، ۲۵.
- [۱۸]. انبیاء، ۲۶.

- [۱۹]. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۱۸.
- [۲۰]. بقره، ۱۵۵.
- [۲۱]. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.
- [۲۲]. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۵؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳.
- [۲۳]. انسان، ۹.
- [۲۴]. مریم، ۹۶.
- [۲۵]. الکافی، ج ۸، ص ۲۳۴؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۱۶؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۳۹.
- [۲۶]. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۶؛ کشف الغمہ، ج ۱، ص ۵۰۰؛ منتهی الامال، ص ۱۹۳.
- [۲۷]. شعراء، ۲۲۷.